

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

المُعْتَبَرُ حَسْرَتِ بْنِ عَلِيٍّ

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ،

أَيُّهَا الْمُجْتَبَى، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا مُجْتَبَى اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا

سخنرانی جناب آقای محمد حسین رحیمی

اثرشناسی کلمات طیب و خبیث

پیرامون وصایای رسول الله صلی الله علیه و آله و بیانات اهل بیت علیهم السلام

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

@almenhaj

@almenhajGroup

@almenhaj

www.almenhaj.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی دوم گفتاری پیرامون

(کلمات طیب در وصایای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

(و در بیانات اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام)

آنچه گذشت

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:

هدف بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله

(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)

و هدف بعثت انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام

(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)

معرفی شده است.

این دو امر که در حقیقت یکی هستند،

از اهداف اصلی انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام می‌باشند.

در یک روایت کلیدی،
رسول الله خطاب به امیرالمومنین می‌فرمایند:

و توصیه این است: زمانی که مردم،
(انواع نیکی‌ها و کثرت در عبادات و خیرات) را برگزیدند،
(که همواره در طول تاریخ اینگونه بوده است)
تو (انواع عقل و ادراک معقول) را برگزین تا:
(از تمامی آنان سبقت بگیری)

امام صادق علیه السلام به هشام فرمودند:
(نور تفکر، لطایف حکمت و نور عبرت)
سه ستون بر پا نگه‌دارنده‌ی عقلند.

هرکس (آرزوی دور و دراز، زیاده‌گویی)
(و پرداختن به خواسته‌های نفس) راه،
براین سه ستون، مسلط گرداند، چنان است که:
(هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد)

(وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ)

(و هر که خردش را ویران کند)

(دین و دنیای خود را تباه ساخته است)

امام علیه السلام در این نتیجه‌گیری،

(فاسد کردن عقل)،

را مساوی با (فاسد کردن دین و دنیا)، می‌شمارند.

ادامه‌ی سخن

تعريف عقل

جناب ملاصدرا رحمه الله در کتاب شریف
(شرح اصول کافی باب عقل و جهل حدیث دوم) می فرماید:

(إِنَّ لِلنَّاسِ قُوَّةً)
(بِهَا يُدْرِكُ الْحَقَائِقَ وَ هِيَ الْمُسَمَّاءُ بِالْعَقْلِ)

انسان قوه‌ای دارد که (حقایق را با آن درک می‌کند)،
نام این قوه (عقل) است.

(فضد العقل هو الجهل ...)
(اعنى ادراك الشيء خلاف ما هو عليه)

ضِدِّ (عقل)، (جهل) است، يعنى:
(درک کردن چیزی بر خلاف آنچه که هست)

یکبار دیگر به این بیان توجه کنید!

انسان قوه‌ای دارد که (حقایق را با آن درک می‌کند)،
نام این قوه (عقل) است.

ضدِ (عقل)، (جهل) است، یعنی:
(درک کردن چیزی بر خلاف آنچه که هست)

حال به این بیان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
در (کنز الفوائد، ج 1، ص: 56) توجه کنید!

إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ
وَإِنْ كَانَ ذَمِيمَ الْمَنْظَرِ حَقِيرِ الْخَطَرِ

(عاقل کسی است که از (الله) اطاعت کند)
(گرچه زشت رو و حقیر باشد)

(وَإِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ)
(وَإِنَّ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ)

(و جاهل کسی است که از (الله) نافرمانی کند)
(گرچه خوش چهره و صاحب منزلت باشد)

چه ارتباطی بین (تعریف عقل و جهل) و این بیان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشاهده می‌کنید؟

(عاقل کسی است که از (الله) اطاعت کند)
(و جاهل کسی است که از (الله) نافرمانی کند)

(عقل) قوه‌ی (درک حقایق) است، و (جهل)،
(درک کردن چیزی بر خلاف آنچه که هست).

پاسخ این سوال،
در لفظ جلاله و کلمه‌ی طیبه‌ی **(الله)**، نهفته است.

آیات انتهایی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر)
در چهار مرحله، **(توحید)** را شرح داده،
و لفظ جلاله‌ی **(الله)** را معرفی می‌کنند.

آیات پایانی سوره‌ی حشر،
با عبارت **(هُوَ اللَّهُ)** آغاز می‌شوند.

آیه‌ی **(هُوَ اللَّهُ)** از **(شخصیتی پنهان)** سخن می‌گوید؛
و در هنگام سخن گفتن از این **(شخصیتی پنهان)**،
از او تعبیر به **(هو / او)** می‌کند:

(هُوَ اللَّهُ)

آنچه درون (هو) پنهان است (هویت) است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

و زمانی که سوال کنیم (هویت پنهان) کیست؟
پاسخ این است که:

(هُوَ اللَّهُ)، (الله هویت پنهان است).
(هویت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

و زمانی که سوال کنیم (الله) کیست؟
پاسخ این است که:

قرآن کریم کتاب (اسماء الهی) است، و تمامی اسماء،
شرح حقیقتی به نام (الله) می‌باشند.

پس می‌توان گفت قرآن کریم،
شرح کلمه‌ی (الله) است.

و (عقل) قوه‌ی (درک حقایق) است،
و عاقل حقیقت را درک می‌کند، در نتیجه:

(عاقل از (الله) اطاعت می‌کند)،
چرا که (الله):

(ظهور حقیقت پنهان عالم است).

و (جهل)،

(درک کردن چیزی است بر خلاف آنچه که هست).

و (جاهل):

حقیقت را خلاف آنچه که هست درک می‌کند، در نتیجه:

(جاهل از (الله) نافرمانی کند)

چرا که (الله)، (ظهور حقیقت پنهان عالم است)،

و (جاهل) این حقیقت را درک نمی‌کند.

نشانه‌های عقل

در بیان امام صادق علیه السلام

امام علیه السلام در ادامه‌ی کلام،
به بیان نشانه‌های عقل پرداخته می‌فرمایند:

(یا هِشامُ، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ)

(ای هشام! صبر بر تنهایی نشانه نیرومندی خرد است)

(فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ)

(پس کسی که درباره‌ی الله تعقل کند)

(إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا)

(از اهل دنیا و طالبان آن کناره گیرد)

(و رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ)

(و به آنچه نزد خداست روی آورد)

(و كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ)

(خداوند انیس وحشت او باشد)

(و صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ ، وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ)

(و یار تنهایی او و مایه بی نیازی او در نیازمندی)

(و مُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ)

(و عزت بخش او بی آنکه طایفه‌ای داشته باشد)

(يا هِشامُ ، نُصِبَ الْحَقُّ لِطَاعَةِ اللَّهِ)

(ای هشام! حق برای اطاعت از **الله** نصب شده است)

(لا نَجاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ)

(و هیچ نجاتی میسر نشود مگر به اطاعت)

(و الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ)

(اما اطاعت به سبب علم)

(و علم به توسط یادگیری به دست آید)

(و التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ)

(و یادگیری به وسیلهی عقل منعقد می‌گردد)

(و لا عِلْمَ إِلاَّ مِنْ عَالِمِ رَبَّانِيٍّ)
(و علم فقط در نزد عالم ربانی است)

(و مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ)
(و شناخت این علم به توسط عقل است)

دقت کنید!

تنها راه نجات ---> اطاعت از الله است
اطاعت از الله ---> محصول علم است
علم ---> نتیجه‌ی تعلم است
تَعَلُّم ---> به وسیله‌ی عقل صورت می‌گیرد

تمسک به عقل ---> تنها راه نجات است

(يا هِشامُ، قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ)

(ای هشام! عمل اندک از عالم قبول و چندین برابر است)

(وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ)

(و عمل فراوان از اهل هوا و جهل مردود است)

(يا هِشَامُ ، إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْأَدْوَانِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ)

(ای هشام! خردمند در صورت برخورداری از حکمت)

(به کمترین اندازه‌ی از دنیا هم راضی است)

(و لَمْ يَرْضَ بِالْأَدْوَانِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا)

(و بدون حکمت، به داشتن همه دنیا هم خشنود نمی‌شود)

(فَلِذَلِكَ رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ)

(ز همین روست که تجارتشان سودآور گشته است)

(يا هِشامُ ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ)
(هر که توانگری بدون دارایی خواهد)

(وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ)
(و آسایش دل از حسد، و سلامت دین)

(فَلْيَتَّضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)

(فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ)

(باید به درگاه خدا زاری کند)

(و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند)

(فَمَنْ عَقَلَ قَنَّعَ بِمَا يَكْفِيهِ)

(زیرا هرکه عاقل باشد)

(به آنچه او را کفایت کند قناعت ورزد)

(وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى)

(و هرکه به آنچه بسنده‌اش کند قانع باشد)

(بی نیاز گردد)

(وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا)

(و هرکه بدانچه بسنده‌اش می‌کند قانع نباشد)

(هرگز به بی‌نیازی نرسد)

إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ

(از الله خوف ندارد آن که درباره او تعقل نکند)

و مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ

لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا

(و يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)

(و هر که درباره الله تعقل نکند)

(قلش با شناخت استواری که آن را ببیند)

(و حقیقتش را در جان خود بیابد پیوند نخورد)

(و لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ)

(و هیچ کس چنین نباشد)

(إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا)

(مگر آن که گفتارش کردارش را تأیید کند)

(و سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا)

(و باطنش با ظاهرش سازگار باشد)

شرح کوتاهی بر نشانه‌های عقل
در بیان امام صادق علیه السلام

تک تک این بیانات ارزشمند و **(کلمات طیبه)**،
نیازمند شرح و توضیح و بررسی هستند.
اما **(کلید واژه‌ی)** شرح اغلب موارد،
در شرح **(کلمه‌ی طیبه‌ی الله)**، نهفته است.

آیا شرح **(کلمه‌ی طیبه‌ی الله)**، را به یاد دارید؟

قرآن کریم،

برای عالم قائل به **(منشأ و مصدری)** است که:
تمامی کمالاتِ متعلقِ به تمامی موجودات،
از آن سرچشمه می‌گیرد.

گاهی از آن به **(ضمیر غایبِ «ه» یا هو)**
و گاهی به لفظ جلاله‌ی **(الله)** تعبیر می‌کند.

اما در کنار این (منشأ و مصدری)،
از شخصیت دیگری سخن می‌گوید که:
گرچه بسیاری از انسانها برای آن ارزش قائلند،
اما از نظر قرآن کریم،
(هیچ ارزش و اثر و اعتباری ندارد)

از این شخصیت توهمی،
به (مِنْ دُونِهِ)، یا (مِنْ دُونِ اللَّهِ)، تعبیر می‌کند؛
و برای او (هیچ ارزش و اثر و اعتباری قائل نیست)

(مِنْ دُونِهِ)، هرچیز و هرکس است که:
(ارتباطش با الله تعالی قطع شده است).

قطع ارتباط با الله تعالی یعنی:
قطع ارتباط با (مصدر و منبع سبب)؛
و خالی شدن از هستی، خالی شدن از هر دارایی،
هیچ و پوچ شدن، و در نتیجه:

(از دست دادن تمامی آثار هستی).

عاقل کسی است که:

(فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ / درباره‌ی الله تعقل کند)

در نتیجه می‌یابد که (اللَّهُ)،

(هویتِ حقیقیِ تمامی صفاتِ موجود در عالم است)

و هر چه که (مِنْ دُونِ اللَّهِ) است،

(هیچ ارزش و اثر و اعتباری ندارد)

نتیجه‌ی این دریافت عاقل این است که:

(إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا)
(از اهل دنیا و طالبان آن کناره گیرد)

زیرا آنچه که **(اهل دنیا و طالبان آن)** به دنبال آن هستند،
(مِنْ دُونِ اللَّهِ) است و عاقل برای **(مِنْ دُونِ اللَّهِ)**،
(هیچ ارزش و اثر و اعتباری قائل نیست)

و از آنجا که (عقل) قوه‌ی (درک حقایق) است،
و عاقل می‌یابد که (اللَّهِ)،
(هویتِ حقیقیِ تمامی صفاتِ موجود در عالم است):

(إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا)
(از اهل دنیا و طالبان آن کناره گیرد)
(و رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ)
(و به آنچه نزد خداست روی می‌آورد)

و بر اساس این حقیقت بینی است که:

(خداوند انیس وحشت و یار تنهایی او)

(و مایه بی نیازی او در نیازمندی است)

(و عزت بخش او بی آنکه طایفه‌ای داشته باشد)

عاقل کسی است که می‌یابد،
قطع ارتباط با **(الله تعالی)** یعنی:

قطع ارتباط با **(مصدر و منبع سبب)**؛
و خالی شدن از هستی، خالی شدن از هر دارایی،
هیچ و پوچ شدن.

در نتیجه تنها خوف **(عاقل)**،
از قطع ارتباط با منشأ عالم است.

اما (جاهل):

حقیقت را خلاف آنچه که هست درک می‌کند، در نتیجه:

(الله تعالی) یا (مصدر و منبع سبب) را نمی‌شناسد؛

و خالی شدن از هستی، خالی شدن از هر دارایی،
و هیچ و پوچ شدن را درک نمی‌کند، در نتیجه:

(إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ)

(از الله خوف ندارد آن که درباره او تعقل نکند)

نتیجه‌ی سیر (جاهل) این است که:

(و مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ)

(لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا)

(و يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)

(و هر که درباره الله تعقل نکند)

(قلش با شناخت استواری که آن را ببیند)

(و حقیقتش را در جان خود بیابد پیوند نخورد)

یک دستور العمل کلیدی
در بیان امام صادق علیه السلام

امام (عليهم السلام) بعد از این بیان راهگشا،
در توصیف (صفات عاقل و جاهل)،
در یک بیان ارزشمند و کلیدی،
راه دسترسی به (سیر عاقلانه) را،
در یک (بیان کلیدی) بیان می‌کند:

(و لا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ)

(و هیچ کس چنین (عاقل) نباشد) مگر کسی که:

إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا

(مگر آن که گفتارش کردارش را تأیید کند)

(و سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا)

(و باطنش با ظاهرش سازگار باشد)

و این توصیف، همان توصیف (صدق) است،

و (صدق)، (تنها راه نجات است)

پایان جلسه دوم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ
إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ
وَاسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا
إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ
وَ اسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا

عشق در دل ماند و یار از دست رفت
دوستان دستی که کار از دست رفت
ای عجب گر من رسم در کام دل
کی رسم چون روزگار از دست رفت
بخت و رای و زور و زر بودم دریغ
کاندر این غم هر چهار از دست رفت
عشق و سودا و هوس در سر بماند
صبر و آرام و قرار از دست رفت

گر من از پای اندرآیم گو درآی
بهرتر از من صد هزار از دست رفت
بیم جان کاین بار خونم می خورد
ور نه این دل چند بار از دست رفت
مرکب سودا جهانیدن چه سود
چون زمام اختیار از دست رفت
سعدیا با یار عشق آسان بود
عشق باز اکنون که یار از دست رفت